بررسی ابعاد عمومی روش شناسی تحقیق

پس از گذشت 22 سال از انقلاب، امروز بیش از پیش وجود یک خلاء تئوریک برای تحقق این امر، احساس می شود. بنابراین پس از پیدایش تحرک مذهبی، به وسیله انقلاب، در اقشار و سطوح مختلف مردم اولویت اول باید پرنمودن خلاء تئوریکی موجود برای اداره بخشها و شئون مختلف جامعه با ارایه روش و الگوی مناسب باشد. تحقق این کار بنیادین به دو مرکز عمده فرهنگی یعنی حوزه و دانشگاه سپرده شده است. وظیفه اصلی و اساسی حوزه های علمیه تولید افکار تکاملی(1) و هماهنگ سازی تفکر دینی و تولید اطلاعات تخصّصی، همچنین تولید و انجام کیفی تحقیقات نظری در عرصه ی دین و به حجیت رساندن احکام است.

سطوح تحقیقات

به طور کلی تحقیقات را می توان در سه سطح به شرح زیر طبقه بندی نمود. لازم به ذکر است که شاخصه ی اصلی تحقیق ارایه ی معادله تغییر است که معادلات نیز به همین سه سطح تقسیم می گردد:

1. تحقیقات در سطح خُرد:

2. تحقیقات در سطح کلان:

3. تحقیقات در سطح توسعه:

ـ تحقیقات خرد: برای پاسخ گویی به موضوعات، به شکل مصداقی و موردی و حلّ یک موضوع از حیات بشر، با به کارگیری معادلات و مدلهای موجود است.

ـ تحقیقات کلان: هماهنگ سازی بین راه حلهای مختلف با معادلات متفاوت و انتخاب یک معادله ی حاکم و اصلی نسبت به معادلات فرعی در یک علم را عهده دار است.

ـ تحقیقات توسعه ای: تکامل در ادراک، نسبت به حلّ مسائل اجتماعی را پی ریزی می کند و در واقع، کل روش تحقیق را تغییر داده و فضای جدید تحقیقی برای هماهنگ سازی در چند علم ایجاد می نماید.

امروز در جوامع علمی در هر سه سطح تحقیقات دامنه داری به طور مستمر(به ویژه کشورهای پیشرفته) با اهداف و انگیزه های، متفاوت دنبال می شود. اما هنگامی می تواند به تولید علم بی انجامد که:

بتواند معادله درست نموده و لااقل در بیش از 60 تا 70 درصد موارد (در شرایط و محیط های مختلف و با سنن و اخلاق و آداب گوناگون) صدق نماید و بتواند یک قاعده در پیدایش، رشد و انحلال موضوع بررسی ارایه بدهد. معادله ی علمی درست شده است و حتی اگر در سطح خرد هم بتواند یک معادله به معادلات موجود علوم بیفزاید در سطح جهانی مورد توجه مجامع علمی قرار می گیرد.(2)

ناکارآمدی تحقیقات موجود کشور

علاوه بر روشهایی که ذکر شد تحقیقاتی هم وجود دارند که با برخورد موردی به موضوع، توصیه هایی نموده و برای توصیه های خود ادلّه ای هم ارایه می دهند ولی هرگز نمی توانند آن پاسخ را در موضوعات دیگر یا شرایط دیگر به کار گیرند به عبارت دیگر علت پیدایش، تغییرات و از بین رفتن آن را نمی توانند پیش بینی کنند. یعنی به موضوع خارجی نظر دارند ولی به کمک تجربه نتوانستند موضوع را علت یابی کنند و علّتی که ذکر می کنند، علت روند نیست، بلکه علت یک حادثه است. این روش در واقع یک تجربه موضعی و موردی است که علم نامیده نمی شود زیرا علم باید بتواند پیدایش، تغییرات، تکامل و اضمحلال یک موضوع را بیان کند.

این نوع بررسی که متأسفانه قریب به اتفاق به ویژه در علوم انسانی از این قسم است، منجر به ارایه ی معادله نمی گردد. البته لازم به ذکر است که حاصل بررسی شاید همراه با ارایه ی واحدی برای سنجش جایگاه وضع موجود باشد ولی واحد آن با «ضریب فنی» فاصله زیادی دارد و تئوری هم تحویل نمی دهد. بنابراین می توان ادعا نمود که روش تحقیقات جاری در کشور در هیچ یک از سه سطح ذکر شده نبوده بلکه تجارب فردی و ساده ای است که نمی توان آن را علم نامید.(3)

امروز در دنیا تحقیقات عموما در سه سطح «خُرد و کلان و توسعه» با مبنا و فلسفه ی مادی و برای رفع نیازمندیهای همان جامعه صورت می گیرد. لکن متأسفانه در ایران حتی در سطح خرد هم برای رفع نیازمندیهای جامعه اسلامی ندرتا می توان تحقیقی یافت.

در حالی که برای رفع نیازهای جامعه اسلامی، می بایست نظام تحقیقاتی متناسب با اهداف خاص آن تولید شده تا بتوان به صورت خودکفا و مستقل از نظامهای موجود تحقیقاتی در دنیا عمل نماید. ایجاد چنین نظام تحقیقاتی مستلزم طراحی روش مناسب تحقیق برای شناسایی نیازمندیهای جامعه، الویت بندی نیازها، و رفع نیازها می باشد.

ضرورت داشتن مدل در اولویت بندی تحقیقات

در اولویت بندی تحقیقات نیز برخی را گمان بر آن است که با نظرسنجی ساده از کارشناسان گوناگون در رده های مختلف می توان به اولویت بندی در تحقیقات دست یافت. یعنی براساس نظرسنجی به عمل آمده، مشخص می گردد که کارشناسان بیشترین نظر را نسبت به کدامین موضوع تحقیقاتی اظهار کرده اند و در نتیجه صرف تعدد اظهار نظر روی یک تحقیق خاص، ملاک تعیین اولویت محسوب می شود. غافل از آنکه صرف تکیه بر چنین نظرسنجی هایی، باعث انحراف از تعیین اولویت منطقی و صحیح در امر تحقیقات می شود.

به نظر می رسد عوامل مختلفی در اولویت بندی تحقیقات مؤثر هستند و برای رسیدن به این مهم ابتدائا باید عوامل مؤثر را تشخیص و تعیین نمود و پس از آن نسبت به عناوین، در قالب الگویی مشخص، تعریف گردد. در مرحله ی بعد براساس آن الگو، تحقیقات مختلف محک زده شده و مورد ارزیابی قرار گرفته و درجه بندی می شود، در نهایت پس از عبور از نظرسنجی هایی است که به علمی بودن انتخاب انجام گرفته، می توان اطمینان نسبی پیدا کرد. به بیان دیگر «الگو» چه در تنظیم اولویت بندی تحقیق و چه در سایر موضوعات، ابزاری برای تعیین متغیرهای مؤثر در تشخیص و کنترل موضوع است و مهمتر از آن برقراری نسبت بین متغیرهای مؤثر است. طبیعتا بدون در اختیار داشتن چنین مجموعه ای امکان شناسایی و پس از آن کنترل توسط کارشناس ممکن نخواهد بود.(4)

در موضوع تحقیق نیز در اختیار داشتن مدلی برای اولویت بندی تحقیقات ـ که در آن شاخصه ها و متغیرها در اولویت بندی معین شده و نظام یافته اند ـ ضرورتی حتمی و اجتناب ناپذیر می باشد. هر چند ارایه ی چنین مدل کاملی در کوتاه مدت امکان پذیر نمی باشد، اما در اختیار داشتن مدلی هر چند ساده و با ضریب خطا، بهتر از نداشتن مدل و تکیه بر نظرسنجی های صرف می باشد.

تفاوت مدل ها

برای نگریستن به یک موضوع می توان از الگوها یا مدلهای گوناگونی استفاده نمود. اختلاف اصلی مدلها در پیش فرضهای آنها است. بدیهی است که اگر پیش فرضها تفاوت کند، عناصر یا اجزای دیگری از موضوع مورد توجه قرار می گیرد و یا جایگاه آنها در مدل متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال ممکن است براساس یک پیش فرض «سیاست» در جامعه به عنوان عامل اصلی شناخته شود و ـ به فرض یکی بودن قالب و چارچوب بررسی ـ در مدل دیگری، اقتصاد به عنوان عامل یا متغیر اصلی مورد توجه قرار بگیرد.

نگرش به یک موضوع با استفاده از دو مدل، در واقع نگریستن به موضوع از دو نقطه مختصات است. در این حالت نمی توان گفت که یافته ها یا طبقه بندی یکی صحیح است و دیگری کذب. هر دو قدرت شناخت دارند و قدرت هدایت موضوع متغیر، لیکن به دو جهت کاملاً یا تقریبا متفاوت؛ چرا که فرضهای پذیرفته شده رأی اولیه آنها متفاوت بوده است. بنابراین مدل ساخته شده براساس دیدگاه یا پیش فرضها، به محقق یا مدیر و...، بایستی قدرت پیش بینی آینده موضوع، هدایت، کنترل و تغییر آن را بدهد.

ویژگیهای مدل برتر

اینک این پرسش به ذهن متبادر می گردد که چه مدلی کارآمدتر است؟ ملاک یا معیار انتخاب یک مدل چیست تا بتوان با بهره گیری از آن به بهترین نتیجه دست یافت؟ در پاسخ به این پرسش اساسی می توان به شاخصهای زیر اشاره نمود:

1. بتواند ماهیت، توانمندیها و همچنین نحوه ی هدایت خود را به سهولت تعریف نماید.

2. بتواند دیدگاهها و اصول مدلها را نیز معرفی نماید (عام تر از سایر مدلها باشد.)

3. قدرت هماهنگ سازی عناصر و مفاهیم پراکنده را دارا باشد.

در واقع مدل مطلوب نبایستی فقط دامنه و گستره اش محدود به اصول و ابعاد خود باشد بلکه بایستی بتواند نحوه ی نگاه و نیز اصول مورد نظر مدلها و زیربناهای دیگران را نیز ملاحظه، نقد و تکمیل کند. بنابراین اگر مدل یک سو نگر باشد (نه جامع نگر) دچار نقص است.

به عنوان مثال مدل یا الگوهای حسی گرا یا مادی، قادر به تعریف و تبیین پدیده های غیرمادی نخواهد بود. این دسته از تئوریها باز و جامع نیست بلکه بسته و متعصب است و حتی امور ذهنی و عاطفی یا روحی را نیز به صورت مادی تفسیر می کند. اگر در مدلهای غربی، به جای تعریف مطلقا حسی از امور، هماهنگی اصل قرار گیرد، نگاه حسی مطلق، مشروط و مقید می گردد. بدین معنا که به جای تعصب بر حس و ماده، به کارآمدی مدل توجه می گردد و عوامل دیگری (غیرحسی) نیز وارد مدل می شد. این مدعا را می توان در بیانی کوتاه در مورد مدلهای مادی گرا، به صورت زیر بیان نمود:

تبعیت روش و مدل از مبنای فکری

در مرحله ی اول مدل سازی تأکید فراوان بر گزینش مبنای تشخیص در انتخاب متغیرها و نسبت بین متغیرها وجود دارد. چون اصولاً اعتقاد بر این است که هر محققی در تئوری پردازی یا الگوسازی خود، لزوما از یک مبنای فکری پیروی می کند؛ چه نسبت به آن مبنای فکری توجه داشته باشد یا احیانا نسبت به آن التفات نداشته باشد. اما قهرا «نظام ارزشی» ،«فرهنگ» ، «اعتقادات» و «بینش» محقق نسبت به «انسان، جهان و جامعه» در کیفیت برگزیدن عوامل متغیر در موضوعات اجتماعی از جمله تحقیقات نقش بسیار تعیین کننده دارد. لذا لازم است در مدل سازی، کیفیت ارتباط و تأثیرگذاری آن مبنا بر انتخاب عوامل به صورت شفاف قابل پی گیری باشد.

از همین جا تفاوت دیدگاه مورد نظر در مدل سازی با دیدگاه کسانی که با تکیه بر روش استقرایی به انتخاب عوامل و نسبت بین عوامل می پردازند، مشخص می گردد و در جای خود این روش به تفصیل به نقد کشیده شده است، به اینکه با استقراء صرف نمی توان به عوامل منطقی و نظام مندی دست یافت و بر صحت آن اطمینان داشت هر چند استقراء نیز در جای خود مورد استفاده قرار گیرد.

ضرورت تطابق داشتن مدل با موضوع عینی

هر مدلی که برای مطالعه موضوع یا مجموعه ای ساخته می شود بایستی به بهترین نحو با واقعیت تطابق داشته باشد. اصولاً به هنگام ملاحظه واقعیت یا موضوع عینی، تعداد بسیار زیادی عنصر یا اجزاء آشکار می گردد. در واقع خود موضوع مورد بررسی مجموعه ای است که زیر مجموعه های بسیاری داشته و از سوی دیگر خود جزیی از مجموعه یا مجموعه های بالاتری است. (سیستم شامل). به سخن دیگر n عنصر و ابعاد درونی mعنصر بیرونی در ارتباط با موضوع مورد بررسی قابل ملاحظه هستند که برای شناخت آنها طریقی جز دسته بندی و قرار دادن آنها در قالب های مشخص وجود ندارد. برای تدارک این قالب ها به تئوری یا مدل عام تری نیاز است. نام این مدل عام یا شامل را می توان «مدل شناخت» گذاشت و یادآور شد که تمامی الگوهای شناخت برگرفته از دیدگاههای فلسفی و بنیانهای نظری خاصی است که انگیزه های روحی و ذهن مدل ساز آن را تصدیق نموده است.

پس از بحث مختصر در مورد لزوم دارا بودن مدل جامع و بر شمردن خصایص برجسته آن، اینک نوبت به بحث ابعاد عمومی مدل جامع می رسد. ابتدا متذکر می شود که در این مدل عناوینی مطرح می گردد که اثبات فلسفی آنها در این نوشتار ممکن نیست.

عوامل اصلی، فرعی و تبعی در مدل

در مدل شناختی (مدل جامع) که در این نوشتار مورد توجه قرار دارد عناصر یا عوامل به 3 گروه تقسیم می شوند:

1. عوامل اصلی

2. عوامل فرعی

3. عوامل تبعی

در این دسته بندی و در نخستین مرحله، عناصر مجموعه یا موضوع مورد بررسی به سه گروه اصلی، فرعی یا تبعی تقسیم می شوند و سایر نسبت ها و عناصر که اثر و ارتباط کمتری با موضوع دارند حذف می گردند، سپس روابط بین عناصر سه گانه تعیین می شود. با این کار در واقع عمل ساده سازی مجموعه انجام گرفته است. این نمونه ی ساده شده در واقع نمونه ی نزدیک به واقعیت یا مدل نظری اولیه از شی ء یا موضوع مورد بررسی است.

برای تشخیص کیفیت و یا چگونه بودن عوامل موضوع، نیاز به ابزارهای اندازه گیری یا شاخص هایی نیز وجود دارد. به عنوان مثال اگر بگوییم، نقش اصلی یا محوری، در پدیده ای به نام جامعه «سیاست» است. بایستی اجزاء یا عناصر سیاست را نیز از میان عناصر مختلف موضوع جدا کرده و فهرست نمود. برای این کار به شاخصه نیاز است. شاخصه در واقع ابزار یا وسیله تشخیص ویژگیهای عوامل یک موضوع است و به کمک آن جایگاه هر جزء در مدل مشخص می گردد.

بنابراین برای مدل سازی بایستی عوامل اصلی (اثرگذارترین متغیرها)، فرعی (متغیرهای دارای تأثیر متوسط یا واسط) و تبعی (متغیرهای کاملاً اثرپذیر) موضوع یا مجموعه را شناسایی نمود و سپس برای سنجش وضعیت هر یک از آنها ملاکها یا شاخص ها را تعریف کرد.

پایه های مدل جامع

مدل جامع مورد نظر دارای سه سطح است که عبارتند از:

1. سطح توسعه

2. سطح ساختار

3. سطح کارایی

این سه عنوان، در روش کلی تعریف پدیده ها ـ همانند حروف الفبای فارسی در ساختن کلمات ـ قابلیت تعمیم و تخصیص را دارا می باشند. بنابراین اگر در مورد جامعه یا صنعت یا خانواده و... بحث می شود (به عنوان موضوع) بایستی این سه سطح را از یکدیگر تشخیص داد.

(قابل ذکر است که مدل دیگری که بسیار شبیه به مدل جامع است، مدل نگرش سیستمی است اگر چه آن مدل قدرت ملاحظه وحدت و کثرت موضوعات را دارد لیکن در شناخت یا تغییرات موضوع و زمان و مکان یا منزلت موضوع، ضعیف است. به علاوه مدل سیستمی در شناخت آگاهی و اختیار انسان نیز اصولاً قادر به تحلیل نیست).

توسعه

براساس مدل جامع، هر پدیده یا موضوع را بایستی ابتدا در سطح ملاحظه کرد. در این سطح عموما توجه به «وحدت کل» موضوع می شود و با ابعاد بیرونی موضوع در ارتباط وسیع قرار دارد. در این سطح عوامل و متغیرهای مربوط به تکامل پدیده یا موضوع مورد نظر قرار می گیرد. تمامی موجودات در نظام هستی در حال تغییر و تکامل هستند و پیوسته اجزاء آنها افزایش و کلیت آنها وحدت یا انسجام می یابد (تکامل شی ء متغیر همراه با افزایش کثرت و وحدت آن است) بنابراین بعد توسعه که از ابعاد مدل شناخت می باشد کیفیت تغییر و تکامل موضوع مورد توجه است. با این نحوه ی شناخت فرض ساکن بودن و شناخت مقطعی و لحظه ای از هر موضوعی منتفی می شود.

ساختار

در سطح ساختار به درون هر موضوع و پدیده نگاه می شود. ساختار به معنای نظام روابط و قوانین حاکم بر پدیده است که از طریق آن، اجزاء مختلف هر شی ء یا موجودی با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و هدف واحدی را تعقیب می نمایند. بعد ساختار عموما به آرایش درونی موضوع توجه دارد.

کارایی

در سطح کارایی، به عملکرد و کارآمدی موضوع توجه می شود. کارایی به معنای اثر یا کارکرد هر موجود است. در واقع پس از تعیین ظرفیت خاص و روابط درونی موضوع به ثمره، اثر و محصول هر پدیده باید توجه شود.

جمع بندی

بنابراین اولین گام در شناسایی یک پدیده، شناخت و تعریف محصول و ثمره ی آن پدیده برای محیط یا جامعه است (شناخت منتجه یا خروجی پدیده برای جامعه) در این گام ارتباط موضوع با جامعه یا محیط مشخص شده و موضوع و ماهیت و جایگاه آن تعریف می شود. برای رسیدن به این تعریف بایستی زیرمجموعه های مختلف سیستم شامل و بزرگتری که هر پدیده در آن عمل می کند را باید طبقه بندی نمود. در واقع بایستی سطوح توسعه، ساختار، کارایی سیستم شامل و سیستم مشمول را تعریف کرد. به علاوه بایستی سطوح توسعه، ساختار و کارایی را برای نسبت بین سیستم شامل و مشمول نیز تعریف نمود.

بدیهی است که انجام این کار به زمان و امکانات مطالعاتی زیادی نیازمند بوده لذا در صورت وجود محدودیتها، با پذیرش میزانی از کاهش ضریب دقت، از عوامل سیستم شامل و مشمول یک مجموعه 3 یا 9 یا 27 عنصری شناسایی و تعریف می گردد. ابعاد موجود در این مجموعه 27 عنصری حداقل برای تعریف ابعاد توسعه ساختار و کارایی لازم است.

به عبارتی دیگر در ملاحظه ی بعد توسعه، زمان وحدت و تغییرات وحدت (موضوع کلی) مدنظر است؛ لذا به هنگام ملاحظه سطح توسعه بایستی زمان تغییرات موضوع را ملاحظه نمود تا امکان پیش بینی، هدایت و کنترل آن مهیا گردد. در سطح ساختار عوامل درونی یا سازنده شناخته می شود و در سطح کارایی نتیجه و محصول و کارایی معین می گردد.

با شناخت کلی مدل جامع اولین گام در جهت نگرش یکپارچه و مجموعه ای دیدن امور به لحاظ تأثیرپذیری اجزاء از تغییرات در یک عنصر آن صورت می پذیرد. بنابراین به منظور مطالعه و هدایت هدفمند تغییرات یک موضوع یا شی ء متغیر (در معنای عام) بایستی از یک سو روش و الگوی ذهنی از موضوع ساخته شده و از سوی دیگر تمامی عوامل اصلی مرتبط در آن در یک مجموعه ملاحظه گردند. پر واضح است که چنین کاری با تلاش و مجاهده ی فکری قابل توجهی انجام می گیرد و به سهولت محقق نمی شود.

خلاصه اینکه وجود مدل در دو مرحله ضروریست:

1. مرحله ی شناخت موضوع

2. در زمان ایجاد تغییر و تکامل در موضوع (کنترل تغییر و تصرفات)

بدون وجود مدل نظری احتمال انحراف از هدف، اتلاف انرژی و زمان، ناکارآمدی عملیات پژوهشی، اجرایی و...قابل استدلال و توضیح نبودن یافته ها زیاد است.

منابع

1. حدیث ولایت، مقام معظم رهبری، پائیز 74.

2. طرح مدل تعریف و شناخت سازمانها، سازمان مدیریت صنعتی، اردیبهشت 79.

3. مقاله «بررسی اجمالی نظام شاخصه های اولویت بندی فن آوری»، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات فن آوری وابسته به وزارت علوم و سازمان مدیریت و برنامه ریزی، تابستان 1380.

4. مقاله «چگونگی وضعیت تحقیقات در کشور»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1378.

پی نوشت ها

1. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، سخنرانی در مدرسه دارالشفاء، پاییز 1374.

2. دکتر ثریا مکنون و زهره عطایی آشتیانی، مقاله «چگونگی وضعیت تحقیقات در کشور»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه بررسی مسائل زنان، 1378.

3. مانند بسیاری از مجموعه های فرهنگی و علمی در کشور که نسبت به هیچ یک از موضوعات تعریف خاصی ندارید و صرفا مأمور جمع آوری اطلاعات نسبت به اشخاص، اماکن، و سایر پدیده ها برای درج یک دائرة المعارف هستند. به عبارت دیگر برای انسانها اعم از مسلمان و کافر، و اعم از اینکه در چه منطقه جغرافیایی زندگی می کنند علی السویه است وفقط «دانش» برای آنها موضوع است لذا کاری که انجام می دهند چیزی جز «گزارشگری» از مسئله دانش نیست.

4. بررسی اجمالی شاخصه های اولویت بندی فن آوری، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات فن آوری وابسته به وزارت علوم و سازمان مدیریت و برنامه ریزی، تابستان 1380.